



■ «مکانات اجتماعی شهید سید مصطفی خمینی» در گفت و شنود شاهد یاران
با حجت الاسلام والمسلمین سیدعلی اکبر محتشمی پور

کمتر کسی در سن او به این جامعیت رسیده است...

«ارتباطات و تعاملات گسترده شهید آیت الله سید مصطفی خمینی با عناصر و جریانات گوناگون علمی و سیاسی موجب گردید تا وی از مقبولیتی کم مانند در سطح جامعه برخوردار گردد. بی تردید در ایجاد چنین جایگاهی عناصر گوناگون دخیلند که از بارزترین آنها سلوک اخلاقی و جامعیت علمی آن فرزانه فقید است. در گفت و شنود حاضر، حجت الاسلام والمسلمین سیدعلی اکبر محتشمی پور پاره‌ای از خاطرات و تحلیلهای خویش را در این باره بازگو کرده است.»

● درآمد

سجادی، شریعتی، روحانی موسوی، برقی و بنده، تصمیم گرفتیم از ایشان بخواهیم که درس خارج اصول را در نجف شروع کنند و ایشان هم پذیرفتند و تا آخر عمر و به مدت ده سال، یک دوره اصول فقه را با شیوه محققانه نوینی تدریس کردند. محصول این دوره، مجلدات کتاب «تحریرات فی الاصول» است.

دیدگاه علما و فضلاء حوزه علمیه قم را نسبت به شهید حاج آقا مصطفی چه بود؟

در حوزه قم، اکثریت قریب به اتفاق علما، مجتهدین و مراجع نسبت به ایشان با احترام می‌نگریستند و عده اندکی هم بودند که با شخصیت و مراتب علمی ایشان آشنایی نداشتند، وگرنه کافی بود یک جلسه با ایشان وارد بحث علمی می‌شدند تا به قدرت استدلال و برتری علمی و ذهن منقد و وقوف کامل ایشان نسبت به مسائل علمی، آگاه شوند و زبان به ستایش بکشایند.

دیدگاه سیاسیون و شخصیت‌های مبارز نسبت به ایشان چه بود؟

اغلب آنها برای ایشان شخصیت مستقلى را قائل بودند، زیرا حاج آقا مصطفی (ره) در امور مختلف سیاسی صاحب نظر، اندیشمند، متفکر و دارای دکترین خاصی بود و لذا مبارزان و سیاسیون پیوسته از ایشان نظرخواهی می‌کردند. شهید حاج آقا مصطفی (ره) در مورد تمامی مبارزان و شخصیت‌های سیاسی، اطلاعات کافی و وافی داشت و لذا نه تنها مبارزان مسلمان طرفدار امام (ره)، بلکه کسانی هم که نسبت به ایشان نظر مثبتی نداشتند، شهید حاج آقا مصطفی را طرف مشورت قرار می‌دادند و با ایشان بحث‌های مفصلی می‌کردند. حتی مبارزین غیر ایرانی که از کشورهای مختلف می‌آمدند، یکی از پایگاه‌های خود را در نجف، بیت مرحوم حاج آقا مصطفی (ره) می‌دانستند.

علت این اقبال را چه می‌دانید؟

در سالهای نخست ورود به نجف اشرف، در درس مراجع طراز اول شرکت داشت و با طرح اشکالات عمیق و استدلال‌های متین، تحول اساسی در نگرش نادرست حوزه نجف نسبت به حوزه‌های علمیه دیگر ایجاد و تفوق علمی خود را بر بسیاری از علمای نجف اثبات کرد.

با توجه به این‌که جنابعالی در درس خارج اصول شهید حاج آقا مصطفی شرکت داشته‌اید، از نحوه شکل‌گیری این حلقه علمی برای ما بگویید؟

جای درس و بحث اصول فقه حضرت امام (ره) در حوزه علمیه نجف خالی بود. از سوی دیگر همگان بر مراتب علمی و سیطره و تسلط کامل حاج آقا مصطفی (ره) بر علوم و مباحث عقلی و فقه و اصول و شناخت دقیق ایشان از آرای امام (ره) آگاه بودند. لذا عده‌ای از فضلاء سرشناس حوزه نجف، از جمله مرحوم حاج شیخ علی اصغر طاهری (کنی)، آقایان علی پور،

شان و مدارج علمی شهید آیت الله حاج آقا مصطفی خمینی را چگونه یافتید؟

معمولاً در حوزه‌های علمیه معروف است که فرزندان مراجع و علما چندان اهل درس خواندن نیستند و به پشتوانه علمی پدران خود اکتفا می‌کنند، اما برخی از آقا زاده‌ها این چنین نیستند و خود در زمینه‌های علمی مجاهدت فراوان می‌کنند و صاحب کمالات و مدارج بالایی هستند. یکی از این افراد، مرحوم حاج آقا مصطفی (ره) بود که در او ان جوانی توانست اجتهاد مطلق را کسب کند و آثار ارزشمندی را در زمینه‌های مختلف از جمله فقه، اصول، تفسیر و فلسفه به نگارش در آورد. حضور ایشان در نجف در کنار حضرت امام چه آثار و پیامدهایی داشت؟

حوزه نجف قدیمی ترین حوزه در جهان اسلام است و کسانی که در این حوزه تحصیل می‌کنند، ویژگی بارزی را برای خود قائل هستند و اصولاً حوزه نجف فارغ التحصیلان حوزه‌های دیگر را به رسمیت نمی‌شناسد، لذا هنگامی که امام به نجف مشرف شدند، به ایشان هم با همین دید نگرسته می‌شد، مضافاً بر اینکه بسیاری از افراد با نظرات سیاسی ایشان هم موافق نبودند و با حضرت ایشان، برخورد مغرضانه می‌کردند. در اینجا نقش شهید حاج آقا مصطفی (ره) بسیار تعیین کننده است. ایشان برخی از قیودی را که امام به علت کبر سن و شخصیت میرزبان داشتند و نمی‌توانستند در مجالس و محافل مختلف نجف حاضر شوند، نداشتند و لذا می‌توانستند در اغلب این جلسات حضور پیدا کرده و با بزرگان حوزه علمیه نجف و بیوت مراجع بزرگی چون آیت الله حکیم، آیت الله شاهرودی، آیت الله خونی، آیت الله آقا سید عبدالهادی شیرازی حشر و نشر داشته باشند و در جلسات ایشان، با حضور ذهن فوق العاده شان وارد شوند و غالباً با قدرت استدلال حیرت انگیز خود بحث را به نتیجه برسانند. حاج آقا مصطفی

در حوزه قم، اکثریت قریب به اتفاق علما، مجتهدین و مراجع نسبت به ایشان با احترام می‌نگریستند و عده اندکی هم بودند که با شخصیت و مراتب علمی ایشان آشنایی نداشتند، وگرنه کافی بود یک جلسه با ایشان وارد بحث علمی می‌شدند تا به قدرت استدلال و برتری علمی و ذهن منقد و وقوف کامل ایشان نسبت به مسائل علمی، آگاه شوند و زبان به ستایش بکشایند.

او هنگامی که همراه امام (ره) برای اقامه نماز به مسجد می‌رفت، پس از نماز، درست مثل یک طلبه عادی گوشه‌ای می‌نشست و ذکر می‌گفت و هنگامی که مسجد خالی می‌شد، تک و تنها به طرف منزل خود حرکت می‌کرد. او بسیار خودمانی رفتار می‌کرد و هیچ‌گونه تعین و تشخیصی در رفتارش نداشت، از همین‌رو مردم اعم از عرب و عجم، از هر صنف و طبقه‌ای که بودند، نزد او می‌آمدند و اگر سئوالی داشتند، مطرح می‌کردند و او با کمال فروتنی پاسخ می‌داد.

ایشان تصمیم گرفت دیگر با آنها همصحبت نشود، سخت در تنگنا قرار گرفتند.

نگاه توده مردم نسبت به شهید حاج آقا مصطفی چگونه بود؟
عامه مردم، ایشان را انسانی فروتن و بی‌پیرایی می‌دانستند. ایشان هم بسیار عادی زندگی می‌کرد. او هنگامی که همراه امام (ره) برای اقامه نماز به مسجد می‌رفت، پس از نماز، درست مثل یک طلبه عادی گوشه‌ای می‌نشست و ذکر می‌گفت و هنگامی که مسجد خالی می‌شد، تک و تنها به طرف منزل خود حرکت می‌کرد. او بسیار خودمانی رفتار می‌کرد و هیچ‌گونه تعین و تشخیصی در رفتارش نداشت، از همین‌رو مردم اعم از عرب و عجم، از هر صنف و طبقه‌ای که بودند، نزد او می‌آمدند و اگر سئوالی داشتند، مطرح می‌کردند و او با کمال فروتنی پاسخ می‌داد. حاج آقا مصطفی (ره) سالی چهار پنج بار پای پیاده از نجف به کربلا می‌رفت و در بین راه، مردمان روستاها شیفته اخلاق و رفتار او بودند و وقتی به نجف می‌آمدند، خدمت او می‌رسیدند. ایرانیهایی هم که به عراق می‌آمدند و به امام (ره) دسترسی نداشتند، با توجه به رفتار و منش ساده حاج آقا مصطفی، نزد او می‌رفتند. بسیاری از پاکستانیها و افغانیهای که مقلد امام (ره) شدند، از طریق آشنایی با حاج آقا مصطفی (ره) به امام (ره) علاقمند شدند. رفتار و منش و برخورد او به گونه‌ای بود که همه را مفتون و شیفته خود

اولاً ایشان از ابتدای عمر در کنار پدری چون امام (ره) به سیاستمداری مدبر، ژرف‌نگر و هوشمند تبدیل شده بود و ثانیاً خود دارای استعداد و هوش خارق‌العاده‌ای بود و با تمامی محافل سیاسی در ایران و در نجف ارتباط داشت و لذا به تحلیل سیاسی و اجتماعی حساب شده و متینی دست یافته بود. با توجه به طرح مبارزه مسلحانه علیه رژیم شاه، آرای حاج آقا مصطفی (ره) را در این زمینه بیان کنید.

حضرت امام (ره) معتقد بود که سقوط شاه جز در سایه حضور یکپارچه مردم در صحنه، میسر نیست و با مبارزات مسلحانه یک گروه و یک حزب، شاه از بین نمی‌رود. اکثر قریب به اتفاق مبارزان اعم از روحانی و غیر روحانی با این نظر امام (ره) موافق نبودند و معتقد بودند هنگامی که تمام رسانه‌ها در اختیار رژیم است، چگونه می‌توان مردم را آگاه کرد و به صحنه آورد. حاج آقا مصطفی (ره) ضمن احترام به آرای امام (ره) معتقد بود که باید از همه راههای ممکن برای مبارزه با رژیم استفاده کرد و لذا همگان را به آموزش نظامی و عملیات مسلحانه علیه رژیم شاه تشویق می‌کرد و اعتقاد داشت این یکی از راههای ساقط کردن رژیم شاه است، به همین دلیل کسانی که در این زمینه با امام (ره) مخالف بودند، جذب حاج آقا مصطفی (ره) می‌شدند و از آنجا که امام آنها را به محضر خود راه نمی‌دادند، به سوی حاج آقا مصطفی (ره) می‌رفتند. اگر او در نجف نبود، امکان داشت بخشی از این مبارزان نسبت به امام (ره) مسئله‌دار شوند.

ارتباط ایشان با مقامات مذهبی سیاسی داخل کشور چگونه بود؟

حاج آقا مصطفی (ره) شخصیتی مستقل بود و منش و روش خاص خود را داشت، لذا هنگامی که افرادی چون شهید بهشتی، شهید مطهری، آقای هاشمی رفسنجانی، آیت‌الله جنتی، آیت‌الله موسوی اردبیلی و دیگران به نجف می‌آمدند و با امام (ره) مذاکره می‌کردند، در حاشیه آن جلساتی هم با حاج آقا مصطفی (ره) داشتند و آرای او برایشان مهم بود. افرادی هم که از اروپا می‌آمدند، از جمله بنی‌صدر، قطب‌زاده، دکتر یزدی هم با او جلسات متعددی داشتند و از زمانی که

می‌ساخت.

از علاقه حضرت امام (ره) نسبت به حاج آقا مصطفی چه مواردی را قابل اشاره می‌دانید؟

حضرت امام (ره) بیش از هر کس دیگری، او را می‌شناختند و عظمت او را درک می‌کردند، زیرا بیش از چهل سال به تعلیم و تربیت او، همت گمارده بودند. حضرت امام (ره) به قدری به حاج آقا مصطفی علاقه داشتند که در روز رحلت او در حاشیه مفاتیح الجنان خود نوشتند:

«باسمه تعالی. انالله و انالیه راجعون. در روز یکشنبه نهم شهر ذی القعدة الحرام ۱۳۹۷، مصطفی خمینی، نور بصرم و مهجۀ قلبم، دارفانی را وداع کرد و به جوار رحمت حق تعالی رهسپار شد. اللهم ارحمه و اغفرله و اسکنه الجنة بحق اولیائک الطاهرین علیهم الصلوۀ والسلام.»

علل این علاقه زانداوصف را در چه می‌دانید؟
حاج آقا مصطفی مردی بسیار مهذب بود که مراتب سیر و سلوک و عرفان علمی را به تمامی طی کرده بود. او از نظر احاطه بر علوم اسلامی، سرآمد اقربان بود و در سن او، کسی را از نظر معقول و منقول، عرفان، تفسیر، علم رجال، فقه، اصول و حتی بسیاری از علوم غریبه، در حوزه‌های قم و نجف، به جامعیت وی نداشتیم. او در ادبیات عرب نیز بسیار تبحر داشت و از ادبای زمان به شمار می‌رفت. اشعار شعری بزرگ عرب را حفظ بود و در محافل عربی مطرح می‌کرد و نکات ظریف ادبی را که از نگاه خود ادبای عرب هم مخفی مانده بود، ذکر می‌کرد و موجب اعجاب حضار می‌شد. او فقیهی ورزیده و مجتهدی مسلم و جامع بود و لذا حضرت امام (ره) با شناخت مدارج عالی و توانمندیهای فوق العاده وی برای پیشبرد اسلام و انقلاب، سواى علاقه پدر فرزندی، نسبت به نقش بسیار مهمی که می‌توانست در سرنوشت اسلام بازی کند، حسابس بودند. از دیگر علل علاقه و توجه حضرت امام (ره) به شهید حاج آقا مصطفی، قاطعیت و دقت بی‌ظنیر او در مسائل سیاسی و پایبندی به اصول و اجتناب از مماشات و تسامح بود. او نسبت به دوستان و طرفداران نهضت اسلامی و حضرت امام (ره) بسیار رؤوف، فروتن و نسبت به دشمنان، بسیار قاطع و محکم بود.

از رافت ایشان نسبت به دوستان چه خاطره‌ای دارید؟
در سال ۵۰، ۵۱ بود که رژیم بعث عراق تصمیم گرفت همه غیر عراقیهای مقیم و حتی افراد صاحب شناسنامه عراقی را که اصالتاً غیرعراقی بودند، از آنجا اخراج کند. نزدیک اذان مغرب بود و طلاب در مدرسه مرحوم بروجردی جمع شده بودند که به‌طور ناگهانی خبر آوردند بعثیه در نجف اقدام به دستگیری تمام خارجیها اعم از کسبه و طلاب کرده‌اند و حضرت امام (ره) را از وسط راه به منزل برگردانده‌اند. بعثیه مراجع و بستگانشان را از این تصمیم مستثنی کرده بودند و به همین دلیل و به احترام حاج آقا مصطفی (ره) وارد مدرسه نشدند. حاج آقا مصطفی (ره) برای همراهی با طلاب، تا نیمه شب در مدرسه ماند، درحالی‌که نیروهای بعثی، بیرون مدرسه آماده حمله به داخل مدرسه بودند و نهایتاً هم داخل مدرسه ریختند و همه، از جمله مرا دستگیر کردند. حاج آقا مصطفی (ره) وقتی هم به خانه خود رسیدند، خانواده‌شان را برای دلداری خانواده من به منزلمان فرستادند و روز بعد هم آقای دعائی را برای استخلاص دوستان به بغداد اعزام کردند. رفتار ایشان نسبت به عناصر لیبرال مسلک چگونه بود؟
یادم هست که از سال ۱۳۴۹، دیگر قطب‌زاده را به خانه خود راه نداد و یک کلمه هم با او صحبت نکرد.

چرا؟

به دلیل آن‌که معتقد بود قطب‌زاده با پولهایی که برای استمرار مبارزه و کمک به مبارزین خارج از کشور به او داده می‌شود، با هوایبیمایین طرف و آن طرف می‌رود و در بهترین هتلهای بغداد، بیروت، دمشق، و اروپا اقامت می‌کند. حاج آقا مصطفی





به غرب و آمریکا، عنصر بسیار خطرناکی است، زیرا در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ه. ش دیده بودند که با دستگیری حضرت امام (ره)، شهید حاج آقا مصطفی با قدرت تمام، مبارزه را ادامه داده و گروههای بهت زده و پراکنده را متحد ساخته بود.

گردهمایی بزرگی که پس از دستگیری حضرت امام (ره) توسط حاج آقا مصطفی در صحن حضرت معصومه (س) برپا شد، جان تازه‌ای به کالبد مبارزان داد و به نهضت امام (ره) سمت و سوی خاصی بخشید و از آن پس بود که هجرت علمی قم و شهرستانهای ایران به تهران شروع شد و ملت مسلمان با اجتماع در محافل اسلامی از جمله مساجد، تکیه‌ها و حسینیه‌ها و به وسیله خطابه‌های آتشینی که توسط علما ایراد می‌شدند، رژیم را در مقابل این واقعیت حتمی قرار داد که پیام حضرت امام (ره) همچنان زنده خواهد ماند.

آیا ایشان شهادت قریب‌الوقوع خود را پیش‌بینی می‌کردند؟

حضرت امام (ره) و حاج آقا مصطفی (ره) دائماً در معرض خطر ترور بودند. حاج آقا مصطفی (ره) ماهها قبل از شهادت خواب می‌بیند که شتری به منزل امام (ره) آمده و روی زمین نشسته و بعد از مدت کوتاهی برمی‌خیزد و به طرف منزل حاج آقا مصطفی (ره) می‌رود. خود او چنین تعبیر کرد که شتر علامت مرگ است که به مشیت الهی از خانه امام (ره) دور شده است.

ایشان را در آخرین روز میثاقشان چگونه یافتید و آیا علانمی از بیماری و کسالت داشتند؟

این واقعه روز یکشنبه ۹ ذیحجه اتفاق افتاد. روز قبل، شهید بزرگوار در جلسه درس حضرت امام (ره) شرکت کرد و در نماز ظهر و عصر مسجد شیخ انصاری هم حضور داشت. ما عصر شنبه به درس اصول حاج آقا مصطفی (ره) رفتیم و او را بسیار سرحال و سالم دیدیم. شب هم به مدرسه آیت‌الله العظمی بروجردی آمد و نماز را طبق معمول خواند و به منزل برگشت. آن شب یکی دو تن از دوستان به دیدن او رفته بودند، از جمله آقای سید محمود دعائی که برای همسر شهید حاج آقا مصطفی (ره) که بیمار بود، پزشک برده بودند. پس از آن هم دو نفر میهمان داشتند که تا ساعت ۱۲/۱۵ شب با او ملاقات داشتند. شهید حاج آقا مصطفی (ره) اهل تهجد بود و لذا چراغ اتاقش در نزدیکی اذان صبح روشن می‌شد. آن شب، صغری خانم، زنی که از زمان ازدواج حاج آقا مصطفی (ره) با صبیبه مرحوم شیخ مرتضی حائری همراه با ایشان به خانه شهید بزرگوار آمده بود و به حاج خانم کمک می‌کرد، طبق معمول نزدیک اذان صبح یک لیوان آب برای ایشان می‌برد و در می‌زند، ولی جوابی نمی‌شنود و به گمان این‌که حاج آقا مشغول نماز است و نباید مزاحم او شد، می‌رود و ده دقیقه دیگر برمی‌گردد، ولی باز هم جوابی نمی‌شنود. چند دقیقه صبر می‌کند و دوباره در می‌زند و حاج آقا جواب نمی‌دهد. در ارکمی باز می‌کند و می‌بیند که حاج آقا سرش را روی کتاب گذاشته و به حالت سجده افتاده است. در را کاملاً باز می‌کند و به خیال این‌که حاج آقا خواب است، او را صدا می‌زند، ولی جواب نمی‌شنود. برمی‌گردد و حاج خانم را صدا می‌زند و می‌گوید: «آقا ظاهرأ حالشان به هم خورده است.» همگی بالا می‌آیند و او را نکان می‌دهند و شهید به یک طرف می‌افتد. در

می‌گفت: «خرج این پولها مشروع نیست، زیرا بچه‌های ما در ایران و در زندانها جانفشانی می‌کنند و امام (ره) که رهبر آنهاست، با عسرت در نجف زندگی می‌کند، اما این آقایان اموال مسلمین را برمی‌دارند و این طرف و آن طرف خرج می‌کنند.» از علاقه و شیفتگی حاج آقا مصطفی (ره) نسبت به امام مواردی را بیان کنید.

حاج آقا مصطفی (ره) با آن که از تمامی جنبه‌ها انسان مستقل و صاحب‌فکر و اندیشه‌ویزه‌ای بود، دفاع از حضرت امام (ره) تا سر حد جان بود، زیرا ایشان را فناء فی‌الله می‌دید و لذا حاضر بود همه چیزش را در راه آرمان ایشان فدا کند. دولت بعث عراق ابتدا گمان کرد می‌تواند از طریق ایشان بر امام (ره) تأثیر بگذارد، اما در امر موفق نشد، زیرا نه امام (ره) کسی بودند که از کسی تأثیر بپذیرند و نه حاج آقا مصطفی (ره) تحت تأثیر کسی قرار می‌گرفت.

از موضعگیری شهید حاج آقا مصطفی (ره) در قبال کیان مرجعیت نکاتی را بیان کنید.

حاج آقا مصطفی به جانبداری از حوزه علمیه نجف و شخص آیت‌الله حکیم با حزب بعث درگیر شد، در حالی که حزب بعث عراق چنین تصویری نمی‌کرد و گمان داشت که به علت رابطهای که بیت مرحوم آیت‌الله حکیم از دیرباز با رژیم ایران داشت، حضرت امام (ره) و حاج آقا مصطفی (ره) در دفاع از ایشان وارد عمل نشوند، در حالی که خود آقای حکیم عنصری مستقل و مخالف با برنامه‌های ضداسلامی شاه بود و از حضرت امام (ره) هم طرفداری می‌کرد و پس از فاجعه ۱۵ خرداد، حکیم به اجتهاد و مرجعیت حضرت امام (ره) داده بود. دولت عراق ناگهان دید که شهید حاج آقا مصطفی با تمام قدرت در کنار آیت‌الله حکیم قرار گرفت و در شرایطی که نجف یکپارچه در وحشت و اضطراب بود و حتی مراجع جرئت نزدیک شدن به خانه آقای حکیم را نداشتند، آن شهید بزرگوار، برای تقویت و تأیید آیت‌الله حکیم، ارتباط مستمری را با ایشان برقرار کرد و از همین زمان بود که دولت بعثی عراق نسبت به شهید حاج آقا مصطفی (ره) موضع خصمانه‌ای یافت که تا آخر عمر ایشان ادامه پیدا کرد.

دیدگاه رژیم شاه نسبت به شهید حاج آقا مصطفی (ره) چه بود؟

با توجه به سوابق او و برخورد‌های قاطعانه‌اش با ساواک و زندانبانان و دژخیمان ایران در سال ۱۳۴۳ و به هنگام دستگیری، رژیم شاه او را در خارج کشور ستون فقرات مبارزات ضد شاهی می‌شناخت و گمان می‌کرد هر کاری که حضرت امام (ره) می‌کنند، حاصل فکر حاج آقا مصطفی است و اگر او را از سر راه بردارد، مبارزه علیه رژیم درنطفه خفه می‌شود. به این ترتیب، در اواخر سال ۱۳۵۵ ه. ش، طرح ترور حاج آقا مصطفی (ره) به صوت جدی شکل می‌گیرد. کارشناسان ساواک در بررسیهای خود به این نتیجه رسیده بودند که حاج آقا مصطفی (ره) برای کیان و هستی رژیم سلطنتی وابسته

این جاصدای شیون بلند می‌شود و سراسیمه برای مراجعه به پزشک به کوچه می‌ریزند که به آقای دعایی برمی‌خورند و جریان را به او خبر می‌دهند. حاج آقا مصطفی (ره) را به بیمارستان می‌رسانند و پزشکان اعلام می‌کنند که ساعتها از فوت او گذاشته است.

شما چگونه از این حادثه باخبر شدید؟

من طبق معمول هر روز صبح به بازار رفته و مقداری نان و پنیر و وسایل آن روز خانه را خریدم و برگشتم که در میانه راه آقای دعائی را دیدم که چشمهایش پر از اشک و چهره‌اش پژمرده بود. همین که به من رسید، دست به گردن من انداخت و شروع به گریه کرد. وحشت کردم و پرسیدم، «چه خبر شده؟» گفت، «مگر خبر نداری؟» گفتم، «نه!» گفتم، «یتیم شدیم.» پرسیدم، «چه شده؟» گفتم، «امام هم یتیم شد.» حاج آقا مصطفی از دنیا رفت. تمام دنیا جلوی چشم تیره و تار شد و متشنج شدم. احساس می‌کردم این حادثه جانکاه، امام (ره) را سخت بی‌تاب می‌کند و همه امیدهایمان بر باد می‌رود. حس می‌کردم پشتوانه قدرتمند ما در نجف فروریخته است. بی‌اختیار در گوشه بازار نشستیم و نانها را زمین گذاشتم و تا مدتی سرم را در میان دستها گرفتم و اشک ریختم. بعد به زحمت خود را به خانه رساندم. خانواده پرسیدند چه خبر شده، گفتم، «دیگر همه چیز تمام شد.» وقتی خبر را برای آنها نقل کردم، اهل منزل یکپارچه عزادار شدند. هرکسی این خبر را شنید، همین حال بود.

آیا حوزه تعطیل شد؟

بله. از آنجا که حوزه نجف جز برای رحلت مراجع طراز اول، از جمله آیت‌الله حکیم یا آیت‌الله شاهرودی و یا آیت‌الله بجنوردی تعطیل نمی‌شد، تعطیلی آن پس از رحلت حاج آقا مصطفی (ره)، شأن و مرتبه علمی ایشان را نشان می‌دهد و این که علمای آن حوزه، سیطره علمی و روحی و قدرت استنباط و اجتهاد ایشان را به خوبی پذیرفته بودند.

من طبق معمول به بازار رفته‌م و مقداری نان و پنیر و وسایل آن روز خانه را خریدم و برگشتم که در میانه راه آقای دعائی را دیدم که چشمهایش پر از اشک بود. همین که به من رسید، دست به گردن من انداخت و شروع به گریه کرد. وحشت کردم و پرسیدم، «چه خبر شده؟» گفتم، «مگر خبر نداری؟ یتیم شدیم.» پرسیدم، «چه شده؟» گفتم، «امام هم یتیم شد. حاج آقا مصطفی از دنیا رفت.» تمام دنیا جلوی چشم تیره و تار شد و متشنج شدم.



حضرت امام (ره) چه واکنشی نشان دادند؟

ساعت حدود ۷/۵ صبح بود که به طرف منزل امام (ره) رفتم تا ببینم برای این فاجعه چه باید کرد. همه نگران بودند که این خبر را چگونه به اطلاع امام (ره) برسانند. از همه نگران تر مرحوم احمد آقا بود که غیر از تحمل این ضایعه بزرگ، تمام بار مسئولیتها هم به دوشش افتاده بود. همه نگران بودند که خبر را چگونه به امام برسانند که حادثه ناگواری پیش نیاید. سرانجام یکی دو نفر از فضلا و علما، این مهم را به عهده گرفتند. امام همان طور که دست خود را روی زمین گذاشته بودند، به نقطه نامعلومی چشم دوختند و سه بار آیه شریفه «اللله وانا الیه راجعون» را تلاوت کردند و سپس فرمودند، «مصطفی امید آینده اسلام بود.»

مراسم ختم را چگونه برگزار کردید؟

به حاج احمد آقا گفتیم درست نیست امام در منزل تنها باشند و باید در خانه را باز بگذاریم تا آقایان برای عرض تسلیت بیایند و روضه هم خوانده شود. مرحوم احمد آقا قبول کرد و ساعت ۸ صبح در خانه امام باز شد. داخل حیاط و محوط کوچک خانه را فرش انداختیم و علما و فضلا و شخصیت‌های حوزه علمیه نجف برای تسلیت‌گویی آمدند. از اولین نفرات سید محمد روحانی بود که حضورش مثل تیری بود به قلب دوستان امام، چون او از مخالفین سرسخت حاج آقا و حضرت امام (ره) و خانه‌اش مرکز جعل و پخش شایعات و اکاذیب بود. سید محمد روحانی آمد و با آن چشمهای ریز به چهره حضرت امام (ره) خیره شد. شاید می‌خواست آثار خودگی را در چهره امام ببیند، اما امام (ره) محکم و استوار نشستند و اثری از شکست و درد در چهره ایشان نبود. همه می‌آمدند و تسلیت می‌گفتند و می‌رفتند. این حالت امام (ره) همه ما را نگران کرده بود. یکی از روضه‌خوانها گفت، «باید کاری کنیم که ایشان گریه نکنند.» هر وقت برای یکی از ائمه معصومین (ع) روضه‌ای خوانده می‌شد، حضرت امام (ره) بی‌اختیار اشک می‌ریختند، اما این بار به مناسبت، روضه‌ای که امام حسین (ع) خوانده شد و همه به شدت گریه کردند. امام (ره) هم سر را به زیر انداخته بودند و قطرات اشک آرام آرام از گوشه چشمهایشان

جاری بود.

علت مرگ را تشخیص دادند؟ راستش من احساس مسئولیت کردم و با عده‌ای از دوستان به بیمارستان رفتم و در آنجا به شکلی اتفاقی به یکی از پزشکان مسلمان ایرانی که از اروپا برای زیارت عتبات آمده بود، برخوردیم. این پزشک به بیمارستان آمده بود و می‌گفت برای روشن شدن مسئله، باید جنازه را کالبدشکافی کرد. او با توجه به معاینات دقیقی که کرد، اعتقاد داشت که سکنه مغزی یا قلبی در کار نبوده، زیرا هیچ یک از علائم آن در بدن شهید ملاحظه نشده بود و نشانه‌های روی پوست سینه و پشت حاج آقا مصطفی (ره) حکایت از مسمومیت داشت.

چرا جنازه را کالبدشکافی نکردند؟ حضرت امام (ره) اجازه ندادند و فرمودند، «کسی که از دنیا رفته، محترم است. گیریم کالبدشکافی بشود و ثابت شود او مسموم شده، چه دردی دوا می‌شود. او که زنده نمی‌شود و حیات جدیدی

نمی‌گیرد. این کار جز این که به یک انسان مؤمن که از دنیا رفته هتک حرمت شود، فایده ندارد.» سپس فرمودند، «مصطفی را به کربلا ببرید و در آنجا مراحل غسل و طواف را انجام دهید.»

چه کسی این کار را کرد؟ من و دو تن از دوستان، متکفل انجام این کار شدیم و حدود ساعت ۱۰ بود که بدن مطهر حاج آقا مصطفی را در یک مینی بوس گذاشتیم و ماشینی‌هایی هم که توسط مرحوم آقا شیخ نصرالله خلخالی تهیه شده بودند و شامل دهها اتومبیل و اتوبوس بودند، دنبال مینی بوس راه افتادند. جنازه را به کربلا بردیم و در غسالخانه‌ای در کنار رود فرات و نزدیک خیمه‌گاه اباعبدالله الحسین (ع)، با آب فرات شستشو و غسل دادیم.

حضرت امام (ره) فرمودند، «کسی که از دنیا رفته، محترم است. گیریم کالبدشکافی بشود و ثابت شود او مسموم شده، چه دردی دوا می‌شود. او که زنده نمی‌شود و حیات جدیدی نمی‌گیرد. این کار جز این که به یک انسان مؤمن که از دنیا رفته هتک حرمت شود، فایده ندارد.» سپس فرمودند، «مصطفی را به کربلا ببرید و در آنجا مراحل غسل و طواف را انجام دهید.»

داخل غسالخانه، آثاری را که پزشک برای مسمومیت برشمرده بود، به چشم خود دیدم. بدن مطهر حاج آقا مصطفی را غسل دادیم و کفن کردیم و قرار شد در حرم مطهر حضرت سیدالشهدا (ع) و ابوالفضل العباس (ع) طواف دهیم. از بلندگوهای حرمین، خبر رحلت حاج آقا مصطفی به زبان عربی پخش شد و عده زیادی برای تشییع آمدند. پس از طواف جنازه، به طرف نجف حرکت کردیم و نزدیک غروب، به مدرسه

بغدادی در نجف اشرف رسیدیم و جنازه را در مدرسه گذاشتیم و قرار شد جنازه را در روز دوشنبه ۱۰ ذیقعدہ دفن کنیم. آن شب یکی دو نفر در کنار بدن مطهر حاج آقا مصطفی (ره) ماندند و مراسم دعا، نیایش و تلاوت قرآن تا صبح برگزار بود.

مراسم تشییع چگونه برگزار شد؟

صبح دوشنبه، جنازه را از مدرسه بغدادی به مسجد بهیمنی بردیم. اقشار مختلف مردم اعم از فضلا، طلاب و مراجع در مسجد جمع شده بودند. امام (ره) همچون کوهی استوار در میان جمع علما و مراجع حاضر شدند و آیاتی چند از قرآن را تلاوت کردند و با اجازه ایشان، مراسم تشییع در ساعت ۹ دوشنبه دوم آبان ۱۳۵۶ از مسجد بهیمنی شروع شد. مغازه‌ها و بازار بزرگ نجف برای این مراسم تعطیل شده بود. تشییع جنازه بسیار باشکوهی بود. بر سر در بازار و صحن مطهر حضرت علی (ع) قرآن قرائت می‌شد و گوینده به عربی برنامه تشییع جنازه حاج آقا مصطفی را گزارش می‌کرد و به شرکت‌کنندگان در مراسم تسلیت می‌گفت. آن روز شور و التهاب عجیبی بر نجف حاکم بود. کسانی که از روحیات امام (ره) شناخت نداشتند، در کمال حیرت می‌دیدند که ایشان به همان میزان که در تشییع جنازه دیگران شرکت می‌کردند، اکتفا نمودند و قبل از ورود جنازه به بازار بزرگ نجف برگشتند و به خانه رفتند.

چه شخصیتی بر پیکر ایشان نماز خواند؟

حضرت آیت الله العظمی خونی با اجازه و پیشنهاد قبلی حضرت امام (ره) بر پیکر حاج آقا مصطفی (ره) نماز میت خواندند.

پیکر را کجا دفن کردید؟

شیخ نصرالله خلخالی پیشنهاد کردند که جنازه در مقبره مرحوم آیت الله شیخ محمدحسین اصفهانی معروف به کمپانی، از عرفا، حکما و مجتهدین بزرگ حوزه علمیه نجف دفن شود. این مقبره در ضلع شمالی ایوان مصفا علی بن ابیطالب (ع) و در جوار مقبره علامه حلی است. تأثیر شهادت حاج آقا مصطفی را در تسریع روند انقلاب بیان کنید.

پس از شهادت حاج آقا مصطفی، مجالس عزاداری بی‌شماری در نجف برگزار شدند. از جمله خود حضرت امام (ره) اولین جلسه فاتحه‌ادر مسجد هندی که بزرگ‌ترین مسجد نجف اشرف است و مراسم ترحیم بزرگ در آن برگزار می‌شوند، به مدت سه شب بر پا کردند. بعضی از مراجع از جمله آیت‌الله خونی نیز، مجالس ترحیم باشکوهی را برگزار کردند. نکته مهم این است که ده روز پس از این حادثه، امام دستور دادند که حوزه کار خود را شروع کند و به شاگردان و علاقمندان شهید بزرگوار گوشزد کردند که درسهای خود را شروع کنند و از هیچ تلاشی برای پیشرفت علمی فروگذار نکنند. امام (ره) شهادت حاج آقا مصطفی را از الطاف خفیه الهی برشمردند. ایشان اوضاع سیاسی ایران و جهان را تحلیل کردند و به رژیم فاسد شاه هشدار دادند که دست از ستمگری بردارد. به دنبال این شهادت، مجالس ترحیم متعددی در ایران برگزار شدند که مقدمه بسیار مهمی برای تشدید و تسریع مبارزات حق طلبانه ملت ایران بود. شب هفت آن شهید بزرگوار در مسجد ابرک تهران، با جمعیت حیرت‌انگیزی که آمده بودند، اولین رنگ خطر را برای رژیم پوسیده سلطنتی به صدا در آورد. به رغم کنترل‌های شدید ساواک، در گوشه و کنار شهرها و مراکز استانها، مجالس ترحیم بسیار باشکوهی برگزار شدند که مهم‌ترین رژیم شاه ادامه پیدا کرد. به اعتقاد من نقطه آغازین این حرکتها، شهادت و مراسم چهلیم حاج آقا مصطفی است.

